

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

یک نکته ای را چون دیروز عرض کردم یک توضیح خیلی مختصری راجع به آن، مختصر ما همیشه مطول می شود عرض کردیم مرحوم صدوق در بیان اسنادات حماد و حریر شاید مثلا یک مقدار اصلا دقیق نباشد اما در متن این نکته اش را عرض کنم خدمتان مشکل کاری که با مرحوم صدوق و غیر صدوق از این باب مرحوم شیخ طوسی هم این را داریم به یک جهتی نمی خواهیم دیگر حالا وارد بحث بشویم این دقت خاصی را که مخصوصا بزرگان حدیث کسانی که در حدیث شناسی مستقلا کار کرده بودند آن را گاهی به کار نبردند.

همین عبارتی که دیروز از مرحوم ابن نوح خواندیم حالا دیروز کامل نخواندند راجع به کتب حسین بن سعید ایشان می گوید پنج نسخه دارد کتاب حسین بن سعید یک نسخه اش را که نقل می کند مثلا می گوید این دو راه دارد این نسخه ی دیگر هم دو راه دارد این طوری راه هایش هم می گوید.

آن وقت می گوید وقتی می خواهی نقل بکنی دقت بکنی از هر نسخه ای را که می خواهی نقل بکنی دقیقا مشخص بکنی و از راهش هم مشخص کنی، هم به اصطلاح کلمه ی روایت را به کار می برد و هم نسخه این مثل این می ماند که بگویم مثلا کتاب وسائل الشیعه دو تا چاپ دارد یک چاپ قم یک چاپ فرض کنی مثلا نجف، با چاپ قم دو موسسه یا دو شخص آن را تحقیق کردند، تحقیق فلانی و چاپ نجف هم مثلا دو نفر تحقیق کردند شما وقتی می خواهید نقل کنید دقیقا اسم آن چاپ و اسم آن شهر و اسم آن نسخه را دقیقا بپسندید مثلا چاپ قم تحقیق فلان این دقت های

ابن نوح می گوید وقتی می خواهید نقل بکنید از حسین بن سعید این طور با دقت و، الان عملا ما این را نمی بینیم و مرحوم صدوق هم اینجا در حماد اگر نگاه بکنید ما کان فیه عن حماد یا ما کان فیه عن حریر به حماد که بخواید طریق خودش را بگویند اول که نقل می کند حدود ۴ - ۵ نفر حسن بن ظریف و فلان و فلان جمیعا عن حماد این خوب درست است ایشان آورده در مشیخه طریق را لکن ما الان نمی دانیم ایشان وقتی از حماد نقل می کند از ۵ تا نسخه هست، در تمام اینها موجود بوده یا نه فرض کن من حیث المجموع مجموعه ی آنچه که از کتاب حماد می آورد، دقت کردید این نکته را دقت کردید؟ اینها را نکرده این که ما می گویم مرحوم صدوق آن قدر دقیق نیست.

الان مثلا ما كان فيه مشيخه عن حماد را بخوانید مثلا اینجا یکی اش ابراهیم بن هاشم بود بعد از آن پنج تا بعدش هم جناب یعقوب بن یزید مشخص نکرده که اگر از حماد نقل بکند از نسخه‌ی ابراهیم بن هاشم است یا نسخه‌ی یعقوب بن یزید اینها را مشخص نکرده است . یکی از حضار : ضربه نمی‌زند به روایتش .

آیت الله مددی : نه حالا عرض می‌کنم ، چون می‌گویم این نکات گفته نشده اقلا خود من اینها را تذکر بدهم .

و لذا یک نکته این است یک نکته‌ی اینجا که هست این بود که مثلا می‌گوییم دقیق نیست مراد ما از دقیق نیست مرادمان این است روشن بشود کاملا توضیح داده نشده که وقتی ایشان ۵ - ۴ تا طریق می‌آورد آیا در همه‌ی نسخ هست یا در بعضی‌هاش بوده یکی اش در این نسخه است یکی اش در آن نسخه من حیث المجموع حماد از اینهاست این روشن شد .

یکی از حضار : و ما كان فيه عن حماد بن عيسى فقد رویته عن ابی رضی الله عنه عن سعد بن عبدالله عن ابراهیم بن هاشم و یعقوب بن یزید عن حماد بن عيسى الجهنی و رویته عن ابی رضی الله عنه عن علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه عن حماد بن عيسى

آیت الله مددی : این هم یکی ، یکی از طریق سعد یکی هم

یکی از حضار : نداشت که فرمودید

آیت الله مددی : نه یک جای دیگر ما كان فيه عن زراره بعدش می‌گوید یک جای دیگر که از زراره است یک جای دیگر و ما كان فيه عن زراره بیاورید ، حریر را هم بیاورید ، ما كان فيه ، اولاً ما كان فيه عن زراره را بیاورید دقت کردید ؟

حالا مثلا این دو تا نسخه یکی نسخه‌ی ابراهیم بن هاشم ، تازه نسخه‌ی ابراهیم بن هاشم را از دو راه نقل می‌کند اینها را دقیق نگفته مشکل کاری که ما داریم با ایشان اینها را دقیق نگفته است البته عرض کردم حالا تا ایشان بیاورند و مرحوم شیخ طوسی هم همینطور یعنی اختصاص بفرمایید

یکی از حضار : و ما كان فيه عن حریر بن عبدالله فقد رویته عن ابی و محمد بن الحسن رضی الله عنهما عن سعد بن عبدالله و الحمیری و محمد بن یحیی العطار و احمد بن ادريس عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعید و علی بن حدید و عبدالرحمن بن ابی نجران الحماد بن عيسى جهنی

آیت الله مددی : ببینید سه نفر را اسم برد .

عن حماد عن حریر تصادفا نسخه‌ای که ما الان زیاد داریم هیچ کدام نیست نسخه‌ی ابراهیم بن هاشم عن حماد است آن که الان در قم معروف است هیچ کدام از این سه نفر نیست .

یکی از حضار: بعدش هم دارد و رویته ایضا عن ابی و محمد بن الحسن و محمد بن موسی المتوکل رضی الله عنهم عن عبدالله بن جعفر الحمیری عن علی بن اسماعیل و محمد بن عیسی

آیت الله مددی: ببینید عن علی بن اسماعیل این علی بن سندی به او می‌گویند، علی بن اسماعیل این علی بن سندی است توثیق خاصی ندارد در نجاشی در کشی دارد علی بن اسماعیل یک، این پسر عموی احمد اشعری است چون آقایان دقت، رجالی‌ها آقای خوئی هم یک بحثی کرده بود که این کیست و فلان ملتفت نشدند ایشان علی بن اسماعیل بن عیسی، عیسی عبدالله اشعری پسر عموی احمد بن محمد بن عیسی، چون عیسی دو تا پسر داشته اسماعیل یکی هم محمد، ایشان علی بن اسماعیل بن عیسی یعنی احمد بن محمد بن عیسی ایشان پسر عموی احمد اشعری است در کتب ما یعنی در کتب مثل نجاشی و شیخ اسمش برده نشده مرحوم کشی از استادش نقل می‌کند که ایشان ثقه است ایشان یکی از چهره‌هایی است که رفته عراق و میراث‌های عراق را

اسم ایشان هست اما می‌گویم به اسم علی بن سندی هم بیشتر معروف است همین شخص است دو نفر هم برادرند محمد بن سندی و علی بن سندی اینهایی که در این رتبه هستند یکی دیگر هم دارند صالح بن سندی یک چهارم هم دارند چهار نفر هستند که اینها نقل می‌کنند و کارشان نقل میراث است خیلی توضیح داده نشده راجع به اینها علی بن سندی .

سندی هم عرض کردم ظاهرا مثلا ایشان چون اشعری است حالا شاید بعضی از این اشاعره مثلا مادرهایشان کنیز بودند هندی بودند سندی بودند شبیه گندمگون و پر رنگ بودند سندی به آنها می‌گفتند و الا اسمش اسماعیل است سندی به لحاظ ظاهر شکلش به اینها می‌گفتند سندی مثل ابان بن محمد، سندی بن محمد البزاز که از اجلاء هم هست اسمش ابان است سندی هم به او می‌گفتند این را ما داریم یکی دو تا نداریم افرادی که اسمشان اسم دیگری است لکن سندی، سندی به لحاظ رنگ صورتشان مثلا .

یکی از حضار: ... علی بن اسماعیل و محمد بن عیسی و یعقوب بن یزید و الحسن بن ظریف عن حماد بن عیسی عن حریر بن عبدالله

آیت الله مددی: خوب تصادفا در این اسم ابراهیم بن هاشم نبود دقت کردید؟ چند نفر را، معلوم می‌شود این کتاب حماد یا حریر خوب نسخ متعدد در قم داشته صدوق حواسش هست دیگر، دقت کردید؟

فق مشکل کار چیست وقتی ما می‌گوییم دقیق نیست یعنی روایاتی را که آورده معین نکرده از کدام نسخه است .

یکی از حضار: اینجا که فرمودید کلهم عن حماد بن عیسی

آیت الله مددی: کلهم عن حماد بن عیسی عن حریر

یکی از حضار: بن اعین فقد رویته عن ابی رضی الله عنه عن عبد الله بن جعفر، محمد بن عیسی، حسن بن ظریف و علی بن اسماعیل

بن عیسی کلهم عن حماد بن عیسی

آیت الله مددی: کُلُّهم نخوانید دیگر کُلُّهم بخوانید دیگر کلهم عن، روشن شد، مراد من روشن شد؟

یک مشکل کار آن وقت یک نکته‌ای که در اینجا است، یک نکته‌ی اینکه دائماً ما دیروزی گفتیم از نسخه‌ی یعقوب بن یزید است و کلینی مثلاً با اینکه این نسخه در قم بوده از او نقل نکرده یا در روضه یکی از او نقل کرده و شیخ هم ظاهراً یک جا در تهذیب یک جا از یعقوب بن یزید از حماد نقل می‌کند و الا ندارد، این توضیحش را هم عرض بکنم یک مطلبش این دو تا مطلب،

اما مطلب اول این یک نکته‌ی کلی است یعنی آقایان باید توجه داشته باشند این که ما به حدیث از یک زاویه نگاه بکنیم این خیلی تاثیر دارد در برخورد ما با حدیث و در برخورد ما با آن علم خیلی تاثیر گذار است این که بگویند تعدد العلوم بتعدد الموضوعات و تعدد الموضوعات تعدد الحیثیات، حیثیات در اینجا فقط آن قید نیست، آن اهداف و آن دیدگاه‌هایی که دارند مثلاً مرحوم آقای بروجردی می‌فرمودند وسائل اختلاف متون احادیث را نیاورده مثلاً در کافی چطور است در تهذیب، یک حدیثی را از کافی نقل می‌کند می‌گوید و رواه الشیخ باسناده مثله و نحوه حالا بعضی‌ها بین مثله و نحوه فرق می‌گذارند حالا اگر بر فرض هم بین این دو تا فرق باشد الان آنچه که در تهذیب است با آنچه که در کافی است نه مثله است نه نحوه است گاهی نیم سطر با هم اختلاف دارند .

لذا آقای بروجردی یکی از اشکالاتشان که منشاء شد جامع الاحادیث شیعه را بنویسند این بود که به بیان ایشان نقل می‌کنم یکی از شاگردان ایشان که مرحوم صاحب وسائل حدیث را از زاویه‌ی فقه نگاه کرده از زاویه‌ای که فتوا به آن داده بشود در زاویه‌ی فقه بیشتر در بین شیعه عمل اصحاب مهم است نه متن حدیث، در بین اهل سنت متن حدیث مهم است آنها عمل ندارند دقت کنید، روشن شد چه می‌خواهم بگویم، مثلاً اصحاب شافعی بگویند نه ما فتوای ما این است نه متن روایت را نگاه کردند طبق متن روایت لذا ممکن بود که حتی ابو حنیفه یک چیز بگوید شاگردش ابو یوسف چیز دیگر بفرمایند زیاد دارند اصلاً آنها متعارفشان است و قال ابو حنیفه و قال ابو یوسف و قال محمد، محمد هم محمد بن الحسن الشیبانی است .

غرض این را ما نداریم اشتباه نداریم بین ما و بین آنها ، ما نداریم که قال الامام الصادق و قال زراره ما اینطور حرف ، چنین چیزی نداریم اصلا که امام صادق با زراره ، امام صادق با محمد ، روشن شد چه می خواهیم عرض کنم ؟

در میان شیعه فتوا تابع عمل اصحاب بود و تلقی اصحاب و برخوردی که اصحاب با فقه داشتند اما در میان اهل سنت تابع حدیث بود دقت می کنید ؟ متن حدیث بود ممکن بود شافعی یک فتوا را بدهد بعد یک نفر که از فقهای شافعی است خودش اشکال بکند که شیخنا این مطلبی که شما گفتید قابل قبول نیست چون در متن روایت این جور است این جور نیست که شما نقل کردید دقت می کنید ؟

عرض کردم ابن جوزی در کتاب الموضوعات خودش حنبلی است اصلا ایشان و عرض کردم اشد درجات ضعف نزد اهل سنت این است که بگویند موضوع یعنی کذاب ، کذب . لذا یک اصطلاحی دارند که لا یحکم بالوضع الا ائمة الشان نه اینکه هر بچه طلبه ای بیاید بگوید موضوع ، زمان ما الان این متعارف شده است می گویم این حدیث کذاب ، موضوع ، مطلوب این نیست نزد اهل سنت این نیست نه چون اعلی درجات ضعف است آن وقت این باید اطمینان پیدا کند که حدیث قطعا از رسول الله نیست هیچ سندی و هیچ راهی به رسول الله ندارد و این جعل شده است .

لذا می گویند لا یحکم بالوضع الا ائمة الشان باید یک کسی امام فی الحدیث باشد تا بتواند بگوید این موضوع و لذا عرض کردیم این کتاب سیوطی اللالی المصنوعة فی تلخیص کتاب موضوعات ابن جوزی ، فی الاحادیث الموضوعة این کتاب ابن جوزی را تلخیص کرد، عده ای از جاها این طور اشکال می کند مثلا می گوید حدیث فلان قال موضوع وضعه فلان سیوطی اشکال می کند نه فقد رواه فلان و رواه فلان و رواه فلان می خواهد بگوید ضعیف نمی خواهد بگوید موضوع چند تا شاهد دیگر هم برایش می آورد می گویند بگوید

مثل همین حدیث طلب العلم فریضة علی کل مسلم در موضوعات آمده که این موضوع است حدیث طلب العلم فریضة علی کل مسلم ، سیوطی در اللالی المصنوعة می گوید نه ضعیف ، این فرق است . ما الان ، بچه طلبه های ما مراد از بچه طلبه ها بزرگان است ها ، بچه طلبه های ما زود می گویند این حدیث موضوع است این حدیث مجعول است و این راهی نبوده که می رفتند حساب داشته حساب و کتاب داشته است ، این اصطلاحات هم حساب داشته است .

لذا آقای بروجردی فرمودند که ایشان وسائل الشیعة را بر اساس فقه نوشته است اما ما حدیث را جمع بکنیم بر اساس حدیث این دو تا دیدگاه است و لذا اسم کتاب بود ، اسم دقیق کتاب وسائل الشیعة حالا معروف به وسائل است ، اسم دقیقش تفصیل وسائل الشیعة

.....  
لتحصيل مسائل الشريعة اسم کامل کتاب این است ، آن بر اساس فقه نوشته است وقتی بر اساس فقه نوشت دیگر خیلی دقت در متن و اینها نیست چون مهم نیست فتواست .

یکی از حضار: این نیم سطر خیلی تاثیری ندارد در فتوا

آیت الله مددی: آها در فتوا ، احسنت روشن شد ؟

اما ایشان نظرش این است که نه ما باید حدیث را اصلا بررسی بکنیم ببینیم وضع حدیث چیست ، خود بنده هم عرض کردم سابقا از کلمات قصار بنده : آقایان محدثین بحث اختلافی که در احادیث هست متعرض شدند لکن به عنوان علل الحدیث آنها نظرشان روی حدیث است خوب دقت بکنید علل بیماری است جمع علت بیماری ، یکی از بیماری های حدیث این است که متعارض باشد لکن اختلاف است چون ناظر به خود حدیث است اما در اصول که آمده اسمش شده تعارض الاحادیث ، فرق بین

لذا اگر شما از زاویه ی حدیثی نگاه کنید می گوید اختلاف

یکی از حضار: اختلاف هم هست تعارض هم هست

آیت الله مددی: اصلا اختلاف ربطی ندارد ممکن است یکی اش حجت باشد گاهی هر دویش حجت نیستند اختلاف روشن شد دقت بکنید .

اما کلمه ی تعارض فرع حجیت است اصلا نه تازه یکی اش حجت باشد هر دو باید حجت باشند اصلا تعارض فرع حجیت تعبدی است یعنی شما باید حجیت تعبدی را قبول بکنید دقت کردید چه می خواهم بگویم حالا که حجیت تعبدی را قبول کردید هر دویشان با هم معارضند هر دویشان و الا اگر یکی شان را حجت دانستیم و دیگری ضعیف بود نمی گوید تعارض می گوید معارض ، يعارضه باب تفاعل نمی گوید ، اصلا باب تفاعل یعنی به اصطلاح به فارسی می گویم شاخ به شاخ شدن ، یعنی هر دو در عرض هم قرار بگیرند یا به آن معنایی که عرض کردم آن وقت لذا قوام باب تعارض این است که هر دو حجت باشند اصلا قوامش به این است که هر دو حجت باشند .

پس اگر بخواهیم در اصول بنویسیم می نویسیم تعارض ، اگر بخواهیم در حدیث بنویسیم می نویسیم اختلاف حدیث و لذا عرض کردیم اولین کتابی که ما داریم یونس بن عبدالرحمن اسمش اختلاف الحدیث است ، یک تعبیر دیگر هم دارد چون بین فهرست شیخ و نجاشی

اختلاف است علل الحدیث هر دویش درست است ، این زاویه ی حدیثی نگاه کرده است . پس این مطلبی که مرحوم آقای بروجردی فرمودند این را دقت بکنید .

مرحوم صدوق نظرش زاویه ی دیدش زاویه ی قبول مشایخ است قبول درقم است لذا خیلی مهم نیست نسخه ی این باشد یا نسخه ی آن باشد روشن شد چه می خواهم بگویم ، اما در مثل بغداد مثل ابن نوح این اصلا کارش حدیث شناسی است کارش نسخه شناسی است یعنی کارش اساسا مقابله ی نسخ مثل کسانی که فهرست کتب می نویسند خوب آقایانی که فهرست نمی نویسند کار ندارند می گویند فی الوسائل گذار آن آقایانی که فهرست می نویسند دقیق می نویسند فهرست چند تا چاپ دارد چاپ فلانی ، چاپ فلانی ، این چاپ دارای انتقاداتی است اینها را علمایی که کارشان فقه است اصلا متعرض نمی شوند این زوایای بحث فرق می کند پس این اشکال به مرحوم شیخ صدوق وارد نیست چون شیخ صدوق

ولذا ما دقت ، ما تعبیر نکردیم تسامح این را من گاهی می گویم تسامح ، این تسامح هم تسامح درش شده میناست این نه تسامح ما این را اسمش برای احترام به ایشان گذاشتیم دقت نشده ، خیلی تعبیر دقت نکردند روی این جهت نه اینکه بخواهیم به ایشان اشکال بکنیم ما که می خواهیم حدیث را به لحاظ خود حدیث بررسی بکنیم با مشکل برخورد می کنیم مخصوصا روی مبانی فهرستی که ما پیش گرفتیم به این مبانی

مثلا ما می بینیم ابن نوح کاملا با دقت بررسی می کند نه اینکه با دقت آخرش هم می گوید و ینبغی ان لا تحمل الروایة علی روایة ولا نسخه علی نسخه ، اصلا تأکید می کند به نجاشی به شاگردش که اگر می خواهی نقل کنی با دقت باید نقل کنی از فلان نسخه ی حسین بن سعید به فلان روایت ، روایت یعنی روایت احمد اشعری مثلا نسخه ی فلان این نسخه ها را هم باید معین بکنیم .

یکی از حضار : ان لا يقع فیه اختلاف

آیت الله مددی : ها ببینید چقدر دقیق است ، و ینبغی اولش بخوانید قبلش یک سطر قبلش و ینبغی ان لا تحمل روایة علی روایة ولا نسخه علی نسخه

یکی از حضار : تهمل است

آیت الله مددی : ولا تهمل

یکی از حضار: دارد که ولا نسخه علی نسخه لثلا يقع فيه اختلاف

آیت الله مددی: دقت کردید چقدر دقت کرد؟ این را در نزد صدوق نمی بینیم ما وقتی می گوئیم دقت نیست مرادمان این است.

یکی از حضار: ولی در کافی هست؟

آیت الله مددی: در کافی هم همین مشکل را داریم.

یکی از حضار: یعنی عین همین است یا؟

آیت الله مددی: نه معیار نیست چون کافی دقیقا مصدر روشن نمی کند گاهی دو سه نفر که در سند هستند همه صاحب کتاب هستند

این مشکل اینجا پیدا می شود

یکی از حضار: یعنی نمی شود بازسازی کرد

آیت الله مددی: ها بازسازی اش مشکل است

یکی از حضار: ولی نسخه را مشخص می کند دیگر

یکی از حضار: همان عده که می گویند

آیت الله مددی: عده که می گوید مرادش مثلا عدة من اصحابنا عن احمد یعنی در تمام نسخی که من از احمد دارم آمده اما وقتی گفت

احمد بن ادریس عن احمد یعنی تنها در این نسخه ایشان دیده این را می شود فهمید

یکی از حضار: چون برای تک تک روایات آورده، صدوق برای تک آورده است.

آیت الله مددی: ها دقت کردید؟ بعد هم مرحوم کلینی باز هم همین ابهام را دارد یعنی این نکته ی ابهام

البته شیخ طوسی از این جهت بهتر از آنهاست چون ایشان می گوید من از خود مصدر نقل می کنم آن هم مثلا می گوید من از احمد نقل

می کنم از کتابش اینطور از کافی نقل می کنم از احمد از کتابش نقل می کنم نمی دانم از کتاب نوادر محمد بن علی بن محبوب نقل می کنم

اما نمی گوید در کتاب وقتی می گویم کدام یکی است.



عرض کردم آقای سیستانی حفظه الله می فرمایند اگر این تعبیر بکند از این کتاب ، آن مطلب ایشان هم که فی نفسه روشن نبود که توضیحاتش را سابقا عرض کردیم . تازه آخرش این است که مثلا اگر گفت احمد بن محمد از دو مصدر اگر گفت احمد بن محمد بن عیسی از سه مصدر باز هم معین نکرد به هر حال گیر دارد یعنی با آن کار

این را ما اسمش را ، چرا چون شیخ از زاویه ی حجیت نگاه کرده است روشن شد چه شد ؟ مرحوم صدوق از زاویه ی تلقی مشایخ این زوایای این زاویه ی خیلی مهم است در مساله ، یعنی فرض کنید مرحوم آقای نائینی اصلا کاری ندارد . خدا رحمت کند به نظرم یکی از علمای مشهد در باب این ، معقول دارند که ادنی مناسبت در نسبت داد ، مثل تامر و لابن ، تامر مثال می زنند تامر یعنی خرما فروش ، می گفت آقا بزرگ حکیم به نظرم آقا بزرگ است فیلسوف مشهد می خواند تامر و تلبن هیچ وقت تامر نمی خواند به معنا اصلا به لفظ را نگاه نمی کنند حالا من تعجب می کنم تامر را می شود تامر خواند لابن را چرا تلبن می خواند این را متحیرم . گفت وقتی کتاب می خواند تامر و لابن را می خواند تامر و تلبن حالا من یکی را فهمیدم یکی از شاگردها این طور نقل می کرد می گفت همیشه این تامر و لابن را تامر و تلبن می خواند اینها اصلا دنبال این حرف ها نیستند که سندش چیست مثلا عبارت چیست ، متن ، دنبال یک عالم دیگری است فکرش جای دیگری رفته است دقت می کنید ، این زاویه ی دید

اصلا امثال مرحوم نائینی و دیگران هیچ اختلاف متنی ، اصلا کلا در این زاویه ی بحث نیستند کلا در این فکر نیستند چرا چون اینها نظرشان یک : روایت است ، دو : تلقی عمل اصحاب ، سه : دقت در روایت اینها گاهی می آمدند اینقدر دقت در روایت می کردند که ضد معنایش را در می آوردند از بس دقت می کردند دقت در مضمون که اینجا مثلا شاید این جور باشد شاید مراد جدی این باشد .

آن وقت در بحثی که ما می کنیم مخصوصا بحث فهرستی را هم اضافه کردیم این نیست و لذا عرض کردیم عده ای مثلا به نحو وجاده بوده عن می گفتند چون به نظرشان عن عنه با وجاده می سازد مشکلی نداشته این مبنای علمی است ما اسم این را تساهل الان می گوئیم اما انصافا تساهل نیست مبنای علمی است و بهترین راه این است که انسان وقتی وارد کاری می شود آن مبانی علمی طرف مقابل را داشته باشد لذا در همین مباحث فهرستی من عرض کردم اگر آن کتبی که الان ما از آن نقل شده برای ما در اختیار ما بود شاید برداشت ما از این مطلب باز عوض می شود چون می دیدیم مثلا خود مؤلف کتاب وقتی احادیث متعارض را نقل می کند چه کار می کند ، یا این حدیث را در کجا آورده یا به چه مناسبت آورده است این از بین رفتن مصادر اولیه هم کار ما را از این جهت یک مقداری مشکل کرده است . و لذا به هر حال ما در مذهب شیعه احتیاج به تمییز به عمل اصحاب داریم به تلقی اصحاب داریم یعنی نمی شود بدون تلقی اصحاب .

پس این نکته‌ی اول که صدوق، اسم این را من گذاشتم عدم دقت نه اینکه گفتم این تسامح کرد نه اینکه خلاف خدای نکرده وظیفه‌ی علمی عمل کرده است نظر مبارکش روی این بوده طبق نظر مبارکش عمل کرده فقط باید نظر افراد را شناخت.

آن مساله‌ی دوم که چرا مثلا در مرحوم کلینی نیاورده از نسخه‌ی حرز یا نسخه‌ی حماد با اینکه در اختیار ایشان بوده عرض کردیم ما این را یک نکته‌ی، چون سابقا کرارا گفتم این را در نظر بگیرید فراموش نکنید، و آن نکته‌ی اساسی این است که آنچه که در کتاب مشیخه‌ی شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه آمده طرق ایشان به آن روایاتی است که در کتاب است و لذا می‌گوید و ما کان فیه عن، ما کان در این کتاب و معلوم نیست که مثلا وقتی ما کان فیه عن حماد اینها چند نسخه به کتاب حماد داشتند این معلوم نیست اصلا، اینها طرقی هستند که ایشان به روایات حماد دارند نه به کتاب حماد.

مشیخه‌ی شیخ طوسی فهرست است مشیخه‌ی تهذیب و استبصار، اما مشیخه‌ی فقیه فهرست نیست این اشتباه نشود، مشیخه‌ی فقیه طریقیش به روایات است، طریقی را به روایات اسناد می‌گوییم، طریقی را به کتب اجازات می‌گوییم، مشیخه‌ی شیخ صدوق در آنجا احتمال دارد ایشان مثلا این حدیث را از کتاب یعقوب بن یزید نقل کرده است اصلا، احتمال دارد یعقوب بن یزید کتابی به اسم نوادر داشته قم هم آمده است ایشان دقت کردید؟

آن وقت لذا نسخه‌ی حرز نباشد یعنی این مطلبی که من دیروز عرض کردم این مبنی روی تسامح است که وقتی طرق متعدد به یک شخص خورد عادتا به کتابش است عادتا مثلا، ما این را فرض کردیم به کتاب حماد اما این در مشیخه نیست که به کتاب حماد باشد، به روایتی است که در کتاب از حماد آورده است به روایت حماد است نه به کتاب حماد

یکی از حضار: روایت حماد هم از کتاب حماد بوده دیگر

آیت الله مددی: نه شاید از کتاب یعقوب بن یزید بوده دقت کردید؟ چون این ظرافت این نکته توجه

من خودم که دیروز گفتم، خودم گفتم دیروز در این نسخه‌ی حماد این روی همان متعارفی که ما داریم که وقتی طرق زیادی به کتاب واحد آمد به شخص واحد آمد این معنایش این است که نسخ این کتاب است، لکن مشیخه‌ی صدوق به نسخ نیست به کتاب نیست مشیخه‌ی صدوق به روایت است آن وقت اگر به روایت باشد حتی احتمال دارد که ایشان مرحوم یعقوب بن یزید این را از حماد شنیده حماد از حرز شفاهی نقل کرده و الا در کتاب حرز نیامده است، آن شبهه‌ای که دیروز کردیم روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟

یکی از حضار: یعنی مکتوب نبوده؟

آیت الله مددی: ها مکتوب در کتاب یعقوب بوده است .

یکی از حضار: آنجا نوشته شده

آیت الله مددی: بله آنجا نوشته شده است ، روشن شد ؟

چرا کلینی نقل نکرده چون در نسخه‌ی حریر نبوده است ، می‌خواهم این نکته‌ای را که دیروز الان یک کاری است که ۱۱۰۰ سال قبل در قم شده حالا ما الان نشستیم در قم داریم کار ۱۱۰۰ سال قبل قمی‌ها را توضیح می‌دهیم که چرا صدوق نقل کرده و کلینی نقل نکرده است روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ دیروز می‌گفتم اختلاف نسخه است مثلا این نسخه‌ی یعقوب بن یزید دیروز همه‌اش همین را می‌گفتم لکن این را می‌خواستم امروز توضیح بدهم این روی آن نکته است که اگر به یک کتاب واحد به شخصی که صاحب کتاب است و مشهور است و طرق متعدد هست عادتاً به نسخه است عادتاً

یکی از حضار: یعنی تهذیب این کتب را در اختیار داشته ؟

آیت الله مددی: نمی‌دانیم اما در قم به هر حال بوده از اینکه صدوق نقل می‌کند به هر حال بوده دیگر

یکی از حضار: تهذیب را می‌گویند شیخ طوسی را

آیت الله مددی: شیخ طوسی که مقید است ،

یکی از حضار: مشیخه‌ی او فهرستی است

آیت الله مددی: بله اگر اسم برده بله عن حماد را اسم نبرده تصادفاً از حماد نقل نمی‌کند

یکی از حضار: نه کلی‌اش را ، بحث کلی

آیت الله مددی: کلی نه

یکی از حضار: اسناد اجازه فرمودید

آیت الله مددی: این متعارفشان این است که کلاً به اسم هر کسی که شروع بکند از کتابش است اما این طور نیست چون در بعضی‌ها

گفته مثلاً اول طریقتش را به کلینی گفته بعد می‌گفته و همین طریق من است به مشایخ کلینی .

یعنی هر وقت از علی بن ابراهیم و محمد بن یحیی و احمد بن ادريس نقل می‌کنم ولو به اسم آنها ابتدا می‌کند .

یکی از حضار: الان فرق مشیخه‌ی شیخ طوسی با شیخ صدوق

آیت الله مددی: مشیخه‌ی شیخ طوسی عادتاً به کتب است

یکی از حضار: آها پس عادتاً

آیت الله مددی: اما هر جا ابتدا کرد الان بنایشان این است تا گفت علی بن ابراهیم یعنی کتاب علی بن ابراهیم نه این نیست چون

خودش می‌گوید

یکی از حضار: اما صدوق؟

آیت الله مددی: صدوق به روایات است ممکن است کتاب هم باشد، ممکن است. اما صدوق خودش طریق مستقل به کتب دارد  
اسمش فهرست است اصلاً صدوق فهرست دارد که به ما نرسیده است الان فهرست صدوق به ما نرسیده است، اصلاً خود صدوق رضوان  
الله تعالی علیه مستقلاً فهرست دارد اما در اختیار شیخ مفید بوده و مرحوم کلینی و مرحوم نجاشی و شیخ هم گاهی از او نقل می‌کنند از  
فهرست صدوق، خود صدوق فهرست داشته است.

و لذا عرض کردیم مرحوم صدوق در این کتاب خودش حدود نود و خورده‌ای مورد است مرحوم حاجی نوری در مستدرک یک لیستی  
تهیه کرده افرادی را که صدوق به اسم آنها ابتدا کرده اما در مشیخه طریق نیاورده است اسمشان را نوشته نوشته که طریقهش چیست، ایشان  
اشکال کرده لذا معروف است مشاهیر هم درش هست مثل یونس بن عبدالرحمن البته از یونس کم روایت نقل می‌کند حدود ده تا مثلاً اما  
طریق به ایشان ندارد به یونس ما احتمال دادیم که شاید این طریقهش را در فهرست آورده است.

یکی از حضار: آن وقت چرا در مشیخه نیاورده است؟

آیت الله مددی: چون در فهرست آورده چون اگر در کتاب نقل کرده از خود کتاب بوده است، طریقهش هم به کتاب در فهرست آورده  
است روشن شد؟ احتمالاً در مشیخه نیاورده به این است.

پس بنابراین نمی‌دانم روشن شد این نکته‌ای است که یعنی زوایای، یکی از زوایای تاریک، همیشه به ما اشکال می‌کنند که بحث فهرستی  
زوایای تاریک را دارد خوب راست است خوب هزار سال گذشته خوب این دست ما نیست که اما ما آمدیم گفتیم شاید علت اینکه مثل

.....  
کلینی نقل نمی کند از حریز با اینکه دو تا روایت آورده و سعی کرده این متن را بیاورد و صدوق نقل می کند از حریز دقت می کنید آن هم از طریق یعقوب بن یزید که از اجلاء است نکته اش شاید این بوده نکته ی فنی اش این بوده است .

یکی احتمال اختلاف نسخه هست که نسخه ی کتاب حماد و حریش فرق می کرده یکی احتمالا اصولا ایشان از کتاب حماد یا حریز نقل نکرده است این روایت را ، و لذا سر این مطلب هم روشن شد که چرا مرحوم صدوق این را در مصنفات آورده در خود کتاب فقیه نیاورده است روشن شد ؟

یکی از حضار: این ... یک کمی هم به روایت ضربه می زند چون در کتابشان نوشتند ولی شفاهی منتقل کردند .

آیت الله مددی: خود ایشان گفته وقتی خودش گفته ضربه نمی زند دیگر ولم یکن قصدی فیه اصلا می گوید من در کتاب فقیه قصدم قصد مصنفین نبوده است

یکی از حضار: نه حماد و حریز را می گویم ، حماد و حریز این دو تا روایت را در کتابشان نیاوردند ولی شفاهی منتقل کردند که یعقوب بنویسد این را

آیت الله مددی: خوب شفاهی را قبول می کنیم اجمالا حجیت خبر ثقه را که نمی شود انکار کرد ، اجمالش را که نمی شود ، نه می خواهیم بگوییم چرا کلینی نیاورده است ، روشن شد ؟ و چرا خود شیخ صدوق هم در کتاب درجه دو آورده آخر این هم

معلوم می شود ایشان یک نکته ای داشته البته می گویند این راهی را که ما می رویم روشن نمی کند اجمالا روشن می کند اما نقطه ی ابهام را یعنی توضیح می دهد که این یک مشکلی وجود داشته الان دقیقا نمی توانیم مشکل را ما بشناسیم ، الان دقیقا این نسخه اشکال داشته ، چون اینجا از راه سعد بن عبدالله است ما در سعد بن عبدالله مشکل داریم همیشه عرض کردم لکن مشکل را تا حالا بیان نکردم بنا هم دارم بیان نکنم ما در سعد بن عبدالله مشکل داریم روایی هم داریم یعنی مشکل

یکی از حضار: خیلی روایات زیر سوال می رود

آیت الله مددی: بله خیلی چون سعد بن عبدالله مناقشه درش بشود مشکل زیاد است .

ما راجع به سعد بن عبدالله هم مشکل داریم نه اینکه ، آیا مشکل سر سعد بوده مشکل سر احمد بوده احمد بن محمد بن یحیی به هر حال در اینکه کلینی این را در کتاب ظاهرش این است که در کتاب حریز در قم نبوده در آن نسخه ی مشهور که نسخه ی ابراهیم بن هاشم

باشد و مرحوم کلینی در اختیار خودش داشته است ، ظاهرش این طور است ظاهر امر این است و لکن مع ذلك فعلا اطمینان نداریم اما آنچه که الان ما می بینیم که یک : کلینی آن را نیاورده با اینکه هر دو کتاب مشهورند ، دو : صدوق آن را در کتاب درجه ی دوی خودش آورده است و آن اشکال تقویتش آن است که دیروز عرض کردیم ، در کتاب درجه ی یک این حدیث را مرسل آورده که در جای دیگر هم این متن نیست یعنی مشکل صدوق را هنوز درست نمی توانیم حل بکنیم اولاً آن متن از کجا ایشان آورده نمی دانیم چون آن متنی که ایشان آورده اصلاً نزد ما الان موجود نیست چون متنی که ، ۶ تا درش باشد ، ۳ تایش سهو و خطا و نسیان باشد ۳ تایش هم آنها ی دیگر اصلاً چنین متنی نزد ما الان موجود نیست .

بله در کتاب فقه الرضا سهو و خطا و نسیان سه تا آورده اما آنجا ۸ تا آورده اصلاً این متن نیست کلاً یک جور دیگر است به هر حال فقط سهو و خطا و نسیان را فقط سه تا آورده است اینکه سهو و خطا و نسیان در بعضی از روایات سه تا بوده این را می شود اجمالاً قبول کرد صدوق هم به آن اعتماد کرده است اما آن روایت کجاست الان نمی دانیم آن روایت اساساً و آیا آن روایت از طریق اهل بیت است آن را هم نمی دانیم ، چون این روایت از طریق جعفر بن محمد قال رسول الله ، آن روایت را می گوید و قال رسول الله مستقیم به رسول الله نسبت داده است دقت کردید ؟

و لذا ما در آنجا این مشکل را داریم که ، و عرض کردیم آن وقت تازه این یک مقدار از مشکلات حدیث رفع ، مشکل دوم حدیث رفع مشکلاتش زیاد است یکی دو تا نیست ، که این هم باز مختلف است ان الله وضع ، ان الله تجاوز ، این قدر این متونش ، وضع عن امتی ، رفع عن امتی یا رُفِعَ عن امتی این هم باز مشکل دارد .

آن وقت در اینجا شاید مثلاً شما بگویید خوب این چه مشکلی دارد رفع باشد یا ان الله ما اصطلاحی داریم که اگر یک امری را به الله نسبت دادند عادتاً از قرآن است ، یک امری را به رسول الله نسبت دادند عادتاً سنت است ، یعنی من این توضیحاتش را کراراً عرض کردم این خیلی نافع است در فقه اسلامی به طور کلی و عرض کردیم سر سنت هم این است که در قرآن یک مطلبی محدود آمده در سنن پیغمبر توسعه داده شده است . مثلاً رضاع در قرآن در خواهر و مادر فقط آمده اما در سنت پیغمبر الرضاع لحمه کلحمه النسب حالا دقت کردید ؟ یا یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب ، این مثلاً در آیات مبارکه اضطرار محدود است . الا ما اضطررتم اما در سنت پیغمبر مضطر مطلق برداشته شده اگر حدیث رفع جزو سنن پیغمبر باشد نمی دانم روشن شد ؟ اگر جزو سنن باشد یک حساب دارد ، الله بیاوریم حساب دیگری دارد اگر الله بیاوریم یعنی باید برگردیم به قرآن

یکی از حضار: خوب بحث این شد اگر در سنن باشد اخلاص ضربه نمی زند

آیت الله مددی: ها آن وقت سنن آثار خاص خودش را دارد دقت کردید؟

یعنی یک مشکل حدیث فقط این نیست که لفظ ان الله درش دارد یا ندارد این نیست ها دقت می کنید مشکل این است که آیا این جزو قرآن بوده که بعضی از روایات دارد که استجیب لرسول الله یا این جزو سنن پیغمبر است، جزو یکی از سنن پیغمبر این بوده، چون بعضی از چیزها را اصولاً جزو شاخصه‌ی دین است. النبی الامی یکی اینکه یک آیه می خوانند حرمت علیکم الخبائث گفتیم حرمت البته این در کتب متاخر ما هم آمده ما چنین آیه ای در قرآن نداریم حرمت علیکم الخبائث در قرآن نیامده این به عنوان شاخصه‌ی دین اسلام در کتاب یهود آمده است النبی الامی الذی یجدونه مکتوباً عندهم فی التورات ببینید، یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث.

و لذا اینجا یک مشکل دیگری پیش می آید این آیه مبارکه جنبه‌ی شعارگونه دارد نه جنبه‌ی قانونی، این مثل این که بگوییم استقلال آزادی مثلاً فلان، نه اینکه آزادی به یک معنای قانونی که هر کار می خواهی بکن این یک نکته‌ی اساسی است النبی الامی، تورات وقتی می خواهد اوصاف رسول الله را بگوید ماده‌ی قانونی نیست، یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم این تصویر کلی است دقت می کنید، این را باید حساب هایش را جدا بکنیم.

مثلاً ان الله تجاوز عن امتی شبیه آن است یجدونه، یا نه این یک ماده‌ی قانونی است که به آن تمسک می شود کرد دقت می کنید چه می خواهم بگویم؟ در موارد شک به آن مراجعه بکنیم، پس این حدیث از این جهت هم مشکل دیگری دارد که باید این جهتش هم جداگانه حل بشود تازه آخر مشکل سر این است که آیا

آن وقت اگر جزو سنن باشد ما یک قاعده‌ی کلی را عرض کردیم این قاعده خیلی نافع است حالا اینجا وقت ما هم دارد تمام می شود من دو کلمه از این هم بخوانم آن قاعده‌ی کلی این است که اصولاً برخورد ما با سنن این جور است یک یعنی چون راه ما راه اهل بیت است، یک: این سنت توسط اهل بیت ثابت شده باشد. دو: این سنت توسط اهل بیت معنا شده باشد. سه: این سنت حدودش هم توسط اهل بیت بیان شده باشد، دقت کردید چه می خواهم بگویم؟ یکی ثبوتش است، یکی معنایش است، یکی هم حدودش است. یکی از حضار: همیشه هم مستند به نصب باشد.

آیت الله مددی: ها دقت کردید؟ اهل سنت هم این کار را می کنند لکن روی اجتهاد فقیه، فرق ما این است، آنها روی فقاهت می کنند،

یا مثلاً ثبوتش را روی ادله‌ی حجت خبر می کنند.

مثلا المؤمنون عند شروطهم یا المسلمون عند شروطهم ثابت هست یا نه . دو : شرط چیست معنایش التزام فی التزام یا مطلق التزام . سه : این محدوده‌ی شروط کجاست باید مطابق کتاب و سنت باشد باید چنین باشد چنان باشد دقت کردید ؟ مخالف مقتضای عقل نباشد این حرف‌هایی که گفته شد .

این همیشه یک مطلب کلی است که اصولا در سنن این طوری است آن وقت اگر این روایت مبارکه جزو سنن بود باید این سه نکته درش مراعات بشود . مثلا رفع عن امتی ما چون الان در ما لا یعلمون هستیم این باید ثابت بشود که این جزو سنن پیغمبر هست جزو ما لا یعلمونی است که مرحوم علامه خواندند ایشان دیروز : رسید قوی ، یک زمینه‌ی قوی داشته باشد .

دو : معنای این ما لا یعلمون چیست ؟ آیا ما لا یعلمون شبهات حکمیه است و حدودش چیست ؟ آیا رفع واقعی است رفع ظاهری است و الی آخره این مطلب باید سه تا نکته‌ی اساسی که در باب سنن هست چه در بین ما چه در بین ، روشن شد ؟ این سه تا را فقط فرق مذهب شیعه با مذهب اهل سنت این است که باید این سه مطلب طبق اهل بیت روشن بشود .

یکی از حضار : و روشن نشد در مورد

آیت الله مددی : آها .

مثلا اضطرار دارد درش ، حالا تصادفا در نسخه‌ی صدوق اضطرار را برداشته ، این حدیث صحیح فضلاست در کتاب کافی هم هست که حریر عن الفضلاء نقل می کند ، محمد بن مسلم ، برید و زراره و اینها ، ما من شیء احرمه الله الا و قد احله لمن اضطر الیه ، ببینید این مثلا احرمه الله الا و قد احله لمن اضطر الیه یعنی حدیث اضطرار را توسعه می دهد آن مقداری نیست که فقط در قرآن آمده اضطرار ، هر چه که اضطرار انسان به آن پیدا بکند آن برداشته می شود احله لمن اضطر الیه آیا شبیه این هم در ما لا یعلمون داریم یا نه ؟

اینکه مرحوم آقای شیخ الشریعة می گوید من گیر کردم فلان مثلا ایشان می گوید لا ضرر آمده لکن ضرر نرساند آقایان معنا کردند ضرر نیست ، ضرر نیست غیر از ضرر نرسان ، ایشان مشکلش ، ایشان نیامده بگوید که ما باید بگوییم ، اگر ایشان مثل من تفکیک می کرد خیالش راحت می شد ، مشکل حدیث لا ضرر که ایشان با آن برخورد کرده گیر کرده آن مرحله‌ی تطبیق است .

یعنی فرض کن مثلا می گوید خیار برای آن ثابت است چون لا ضرر است به قول رسول الله اینطوری دقت کردید ؟ این مرحله‌ی تطبیق

ما در روایت کم داریم این مشکل این است .



.....  
و لذا ما لا ضرر را به معنای نفی گرفتیم شبیه مطلبی که آقای خمینی هم دارد ایشان نهی مولوی و سلطانی گرفته ما نه نفی مولوی ، این لا ضرر را به این زدیم که اصولاً اگر در پیاده کردن احکام در جامعه اطلاقاتش گاهی با هم دیگر شاخ به شاخ می شوند دو تا مساله ، این یکی از کارهایی که شأن‌های حکومت اسلامی و نظام اسلامی این را باید بردارد ، بردارد به نفع هر دو نه یکی متضرر باشد نه یکی مضر باشد . فرض کنید شما اینجا زمین دارید می خواهید بسازید او هم می خواهد بسازد ، او می خواهد ده طبقه بسازد خوب این ده طبقه بسازد جلو نور شما را می گیرد اینجا باید حکومت اسلامی دخالت بکند اجازه بدهد ساختمان جوری بشود که به دیگران ضرر نرسد و بلکه بالاتر من عرض کردم به شما این چون گفته نشده بلکه ظاهرش این است که حتی اگر طرف مقابل تحمل ضرر هم کرد نه وظیفه‌ی حکومت اسلامی تحمل ضرر هم نکند این خیلی مهم است .

یکی از حضار: یعنی اگر همسایه رضایت هم داد باید

آیت الله مددی: آها احسنت

یکی از حضار: کویت و اینها اینطوری است

آیت الله مددی: در بعضی از کشورها همسایه اجازه می دهد که شما دیوار خانه‌ات را بیاورید با دیوار اتاقتان با دیوار خانه اما در بعضی از کشورها اصلاً دولت اجازه نمی دهد حتی اگر همسایه راضی باشد .

یکی از حضار: قانون یعنی این .

آیت الله مددی: ها من لا ضرر را این جور معنا کردم موافق با من هستید من لا ضرر را این جور معنا کردم .

و لذا امام ، پیغمبر اکرم در آنجا دو تا نکته بود آن انصاری متضرر بود این سمره ضار ، مضار بود انک رجلٌ مضار ، یعنی نسبت به این شخص مضار بود ، یعنی حتی اگر آن انصاری قبول کرد تو نباید این کار را ، چون ضرر است بر او بخواهی بی اجازه وارد بشوی برای زن و بچه اش ضرر است دقت کردید و لذا با اینکه گفت انک رجلٌ مضار لکن قاعده‌ی کلی را لا ضرر گذاشتند یعنی به طور کلی نباید او قبول ضرر کند و نباید تو ایجاد ضرر بکنی و این لا ضرر معنایش نهی ضرر نیست که مرحوم شیخ الشریعة فرمود مشکل را حل کردیم مشکلش این نیست اصلاً و عرض کردیم این قصه از اواخر قرن اول در مدینه رخ داد و اصلش هم عرض کردیم همان طور که از کتاب موطنی در می آید برای عمر است .

یک نفری بوده یک زمینی داشته زمینش آب داشته بعد زمین یک نفر دیگر پهلویش بوده آن وقت پهلوی آن باز زمین دیگر برای مالک اولی زمین اوست آن آب نداشته ، به او گفته آقا اجازه بده من از زمین تو یک جوی بکشم آب این رد بشود برود به آن زمین دوم من آن طرف گفتم راضی نیست زمین من است ملک خودم است رفت به عمر چه کار کرد عمر گفت بیخود می گوید تو چرا به این ضرر می زنی ، ببینید ، چرا کاری می کنی

لذا در یک روایت داشت که من این جوی آب را می کشم ولو علی بطنک روی شکمت ، تعبیر ولو علی بطنک هم دارد یعنی این نباید ضرر بکند حالا غیر از این که مثلا ما امروز بگوییم برای تو هم نفع دارد بالاخره آب از زمین تو رد می شود بالاخره برای زمین تو هم نفع دارد لکن این ، این در موطنی مالک دارد ، بعد که مالک این قصه را از عمر می گوید وقال رسول الله لا ضرر ولا ضرار ، دقت کنید .

آخر قرن دوم از امام باقر نقل شده آن هم قصه‌ی سمره و آن درخت و فلان آن هم عین همین قضیه است دقت کردید ؟ اما بعدها عرض کردم در فقه که آمد چه کار کردند آمدند در کل احکام پیاده کردند اگر وضو گرفتن و دست شستن ضرری است تبدیل به تیمم ببینید در احکام گرفتند و لذا این کلمه‌ی لا ضرر و لا ضرار را اگر دقت بکنید من لذا همیشه عرض کردم این نکته‌ی فنی است .

در کتب حدیثی و در کتب لغت که معنا کردند لا ضرر و لا ضرار است در کتب فقهی لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام این از قرن دوم اضافه شد آقایان ما متحیرند ما تاریخش را هم معین کردیم ، این کلمه‌ی فی الاسلام را اهل سنت اضافه کردند تا این متن قانونی بشود این با متن ، روشن شد ؟ وقتی فی الاسلام شد

و لذا گفتند این حاکم است بر جمیع ، مثل مرحوم نائینی می گوید لا ضرر حاکم بر جمیع احکام است ، این با کلمه‌ی فی الاسلام درست شد ، اما در متون حدیثی که وارد شده لا ضرر و لا ضرار است البته ما هم در کتاب فقیه دارد و قال النبی لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام در فقیه آورده حالا آن یک شرح خاص خودش دارد فی الاسلام

یک بحثی دارند فقهای ما این را توضیح کافی دادیم ، ما این کلمه اصلش این بود یعنی این قصه به عنوان یک قضیه‌ی خارجی ، الان هم هست دیگر حکومت‌ها می آیند دو نفر با هم دیگر بحثشان می شود اینجا را آب بکشند آنجا را نکشند ، می آید دولت معین می کند یعنی باید در جامعه‌ی اسلامی یکی از شؤون این است که اگر اطلاق حکم می گوید آقا این زمین ملک من است نمی خواهم از زمین من رد بکنی درست هم هست زمین ملک ایشان است نمی خواهم آب را از این رد بکنی می گوید خوب این آقا ضرر می کند این آب را اینجا داریم آن زمینش آب ندارد این آب را می خواهد رد بکند به آن زمین دیگرش برسد ، دقت کردید ؟ این می خواهد ضرر او را بردارد .

یکی از حضار: این هم فرق می‌کند ممکن است یک زمانی بوده است مثلاً قبلش نبوده است آب خوب این الان قیمت پیدا می‌کند که

از این زمین

آیت الله مددی: خوب هدف انسان هم همین است که قیمت پیدا کند، هدف انسان‌ها هم این است که ارزش پیدا بکند و هو الذی استعمرکم فی الارض، اصلاً خداوند انسان را قرار داد که زمین را آباد بکند نه اینکه خراب بکند هدفش هم این بوده که آن آباد بشود آن زمین آباد بشود.

یکی از حضار: اگر قانونی باشد در واقع همان مفهوم نهی است.

آیت الله مددی: نه نهی با حکم شرعی است به کسی ضرر نرسان

یکی از حضار: ضرر نرسان پس آب را رد کن برود

آیت الله مددی: نه اصلاً کاری به آب ندارد اصلاً شما بلند می‌شوید به همسایه‌تان ضرر می‌زنید دارید رد می‌شوید به یکی می‌زنید در

گوشش ضرر می‌رسانید، این اصلاً ربطی به آن ندارد اصلاً این راجع، معلوم شد؟

تعبیر آقای خمینی دارد که نهی مولوی است سلطانی، این سلطانی ایشان درست است اما نهی نیست نفی است لکن نفی ای است که

مراد وظیفه‌ی حاکم است که گاهی اطلاق حکم دقت کردید، در مقام تطبیق با مشکل برخورد می‌کند می‌گوید آقا این زمین من، در کتاب

به نظرم الاحکام یحیی بن الحسین که به امام زیدیه است الامام الهادی دارد که اگر کسی خواست زمینش را ده طبقه هم بسازد می‌تواند

بسازد ما این را الان قبول نمی‌کنیم ببینید به این همسایه ضرر برساند به آن یکی نرساند، کاری هم به این نداریم که همسایه شکایت بکند

اصلاً یک نظامی برای خود شهر داریم نظام شهر سازی، می‌خواهد همسایه شکایت بکند یا شکایت نکند.

در طبق نظام شهر سازی البته شنیدم یکی از رفقا می‌گفت در خود همین کشور آمریکا در مناطق مسکونی دو طبقه بیشتر اجازه نمی‌دهند

این برج‌ها در جاهای معینی است قسمت‌های معینی است در مناطق مسکونی کاملاً آرامش برقرار است

یکی از حضار: ممکن است جنگل باشد نمی‌تواند

آیت الله مددی: مثلاً دقت کردید؟

یعنی مثلاً وسطش را بیاید اتاق‌های خودش را دکان بکند نه چنین چیزی نیست یعنی شما شب که در منطقه‌ی مسکونی می‌روید کاملاً آرام است نه دکانی باز است نه چیزی هست فقط مناطق مسکونی است و دو طبقه هم بیشتر نیست پایین و بالا دو طبقه بیشتر اجازه نمی‌دهند. یعنی بعبارة آخری یک کاری می‌کنند که آن لا ضرر و لا ضرار تطبیق می‌شود طرف بخواهد یا طرف نخواهد دقت کردید؟ این را ما اصطلاحاً لا ضرر و لا ضرار را عرض کردیم با مراجعه به شواهد تاریخی اش و آنچه، نکته‌اش این بوده

یکی از حضار: در احکام ضرری پس تمسک به چه می‌فرمایید؟

آیت الله مددی: آن ارتکازات عقلایی است جهات دیگر مطرح است.

اینکه مرحوم شیخ الشریعة با آن مشکل داشت، روشن شد مشکل شیخ الشریعة چیست؟ چون آقایان لا ضرر را حاکم بر تمام ادله‌ی

احکام گرفتند اوفا بالعقود

یکی از حضار: نیاز هم داریم به یک چنین چیزی

آیت الله مددی: بله.

اوفا بالعقود لا ضرر می‌آید می‌گوید خیار داری تو اگر مغبون شدی خیار داری، دقت کردید؟ ایشان می‌گویند من ملتفت نشدم، آن

وقت این جور معنا در روایات به آن اشاره نشده است عمده این است توجه مرحوم شیخ الشریعة این اگر این سه قسم را نمی‌کردند، ثبوت

سنت نزد ما ثابت است لا ضرر و لا ضرار، دو: مساله‌ی معنای لا ضرر و لا ضرار چیست نهی است یا نفی است خوب معنایش نفی است

واضح است نفی است معنای سوم حدودش است اینها هم باید از بیان اهل بیت گرفته بشود، ممکن است یک فقیه اهل سنت و لذا فقهای

اهل سنت از قرن دوم من نگاه کردم در آن متونی که در فی الاسلام هست آن راوی اش برای قضات یا فقهای قرن دوم است، از قرن دوم فی

الاسلام را اضافه کردند انصافاً اگر فی الاسلام بیاید با آن حکومتی که مرحوم نائینی گفتند نزدیک تر است لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام به

یک متن قانونی می‌خورد.

و لذا خوب دقت کنید مثلاً در نهایی‌ی ابن اثیر و اینها دارد کتب لغتی که متعرض حدیث شدند، یکی کتب لغت یکی کتب حدیث، در

این دو رشته از کتب لا ضرر و لا ضرار است، در کتب فقهی لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام است روشن شد؟ چرا چون هزاران حکم

می‌خواستند با لا ضرر اثباتش بکنند این مطلب.

پس اینکه ایشان فرمود به اصطلاح ان یكون المجهول مما تناله يد الجعل والرفع الشرعي ، این ثابت نیست این مبتنی است بر اینکه حدیث رفع را تعبداً ما قبول بکنیم چون حدیث رفع متون مختلفی دارد و با این شواهدی که ما عرض کردیم فوقش فوقش ما این را قبول بکنیم با همان فهم عقلانی می توانیم قبولش بکنیم با آن قدر متیقنی که در فهم عقلانی در موارد جهل هست یعنی عذر حساب می شود یعنی عقوبت ندارد یعنی مواخذه و احکام جزائی بر آن بار نمی شود و اما اینکه حکم برداشته بشود این نمی شود ، یعنی طبق معیارهای عقلانی علم تاثیر در تحقق دارد نه در اصل تشریح تاثیر دارد ، علم صفات

اینکه آمدند مرحوم نائینی هم این مطلب را گفت من تعجبم الان بعضی از معاصرین دائماً اصرار می کنند علم به جعل موضوع است برای مجعول این را مرحوم نائینی هم رد کرد نوشت این را رد کرد لکن هنوز نمی دانم بعضی از کلمات تکرار می شود این اصلاً مفهوم ندارد یک کلام بی معنایی است چون علم طریقت صرف دارد .

من چند دفعه عرض کردم صفات نفسانی ما سه جورند یکی اش موضوعیت دارند مثل خوشحالی مثل غم ممکن است علل مختلف داشته باشند یکی طریقت صرف دارند که علم ، یکی ما بین طریقت و به اصطلاح و موضوعیت است آنها همیشه در فقه مشکل آفرینند مثل خوف ، می گوید اگر شما رفتید در راه و خوف دزد بود مثلاً این سفر ، سفری است که دقت کنید

خوف معنایش چیست ؟ یک : یک چیزی است هست خطری هست شما به او راه دارید این می شود طریق ، از یک طرف خوف معنایش این است که یک حالت نفسانی برای شما ایجاد می کند حالت ترس ، حالت واهمه ، ناراحتی دقت کردید ؟ یک حالت نفسانی برای شما ایجاد می کند ممکن است راه را بروید هیچ هم نباشد نه دزد باشد نه حیوانی باشد اما حالت نفسانی هست

یکی از حضار: تخلية السرب

آیت الله مددی: تخلية السرب نه آنکه چیز دیگری است آن که برای طریق حج است که دزدی چیزی در راه نباشد .

یکی از حضار: یعنی خوف نداشته باشد .

آیت الله مددی: نه خوف ندارد آنجا ، تخلية السرب راه باز باشد

یکی از حضار: ترس است دیگر .

آیت الله مددی: نه ترس نیست، اینکه آقایان گفتند در سفری که درش خوف باشد نماز تمام است این خوف در سفر غیر از آن است تخلیه السرب است دقت کردید سرب یعنی راه، راه باز است حالا ممکن است یک دزدی هم بیاید دقت کردید؟

مثلا خاف علی نفسه العطش اینجا این بحث دارد خاف یعنی نظرش به آن صفت موضوعی است آن حالت ترس هست اما اگر روزه گرفت کارش نمی شود عطش او را اذیت نمی کند یا نه اینجا آن طریقتش حساب شده این صفات نفسانی که بین هر دو هست این همیشه در فقه در استظهار مشکل درست می کند. استظهارش هم به خاطر این است آن حالت خوف یعنی حالت نفسانی هست اما آن واقع نیست آن وقت این خوف چون می گوید خاف علی نفسه العطش این هم طریقت دارد به خاطر عطش هم خاف دارد به خاطر موضوعیت دارد این را خوب دقت کنید.

ما سه جور صفات نفسانی داریم، نفسانی شخص، یا موضوعیت دارد یا طریقت صرف دارد یا طریقی و موضوعی است، آنهایی که طریقی و موضوعی است مشکل آفرین است چرا چون گاهی اوقات آن صفت هست اما آن واقع نیست اما خوف هست آن حالت خوف درش پیدا شده حالت ترس و واهمه را دارد آیا اثر بار می شود یا اثر بار نمی شود دقت کردید؟ پس این مطلبی که ایشان فرمودند یکی از حضار: در لا ضرر چیست این سه تا حالت؟

آیت الله مددی: نه ربطش به این که می گویند علم را به حساب تاثیر، می خواهند بگویند علم می شود موضوع بشود، علم به جعل موضوع باشد برای مجعول، علم از صفات نفسانی است که ادراکی صرف است هیچ نکته ای ندارد.

آن وقت اگر علم در سیره عقلانی در فهم عقلانی علم مکلف، علم شهروند، علم شخص تاثیرش در تنجز است در حکم نگاه نمی کنند در مقام تشریح نگاه نمی کند به علم طرف و لذا ما هم اشکال کردیم که مرحوم صاحب رسائل و عده ای که قبل از ایشان بوده الکملف اذا التفت الی حکم شرعی اما ان يحصل له العلم، اصلا تقسیم اباحت اصول را به حالات صفات مکلف آن هم جهات ادراکی اش این درست نیست اصلا نباید وارد این بحث شد، تقسیم علم به جهات صفات ادراکی نفس نیست، علم خودش تقسیم خاص خودش را دارد حجج و امارات و اینها حساب خودش، اصول عملیه حالت خودشان را دارند کاری به علم و ظن و اینها ندارد اصلا آن بحث علم را نباید به حساب معیار بحث قرار داد. آنچه که الان متعارف با امور عقلانی است علم در قوانین جنبه ای تنجز دارد تاثیر در تنجز دارد نه تاثیر در تشریح دارد و نه تاثیر در فعلیت دارد تاثیرش در تنجز است و البته علم تاثیر، اگر علم خاص که علم تقصیری نباشد قصوری باشد تاثیری در احکام جزائی هم دارد اجمالا اگر نداند عده ای از احکام جزائی بار نمی شود عده ای حالا آن هم تفسیر خاص خودش این را هم دارد.

و لذا این که ایشان می فرمایند که ، چون مرحوم نائینی قائل به این هستند که حدیث رفع شامل احکام هم می شود شبهات حکمیه ، آن وقت چون رفع شرعی است باید چیزی برداشته بشود که به ید الشارع دیگر این را ما قبول نکردیم این نکته را ، این تمام دوسه روز که صحبت کردیم چون حدیث رفع با آن مشکلات روبرو بود این را قبول نکردیم و لذا برائت نزد ما اصلا ربطی به حدیث رفع ندارد .

و اینکه در برائت اثبات کردند به قاعده ی قبح عقاب بلا بیان بعد هم بعضی از معاصرین اشکال کردند که قاعده ی قبح عقاب بلا بیان جاری نمی شود ، عرض کردیم قاعده ی قبح عقاب بلا بیان جاری است آن جای بحث نیست ، لکن آن یک قاعده ی کلامی است ، قاعده ی اصولی نیست اصلا . عقوبت و اینها مسائل کلامی است ما در اصول چیزی که از آن بحث می کنیم تنجز است نه عقوبت اشتباه نشود زاویه ی بحث اشتباه نشود . آن که ما در اصول بحث می کنیم این نیست که آیا احتمال منجز هست یا منجز نیست ، محتمل در چه حالاتی متنجز می شود ، بعد تنجز چگونه حاصل می شود این بحث اصولی است .

و عرض کردیم انصافا در بحث تنجز رکن اساسی اش رابطه ی مکلف را با حکم باید ببینیم مثلا از کتاب حاصل شده از سنت حاصل شده از قیاس حاصل شده علم واضح است برایش ، واضح نیست ، شبهه دارد ، از اصول عملیه ، این تمام و لذا نقل کرده مرحوم آقای بروجردی در درسشان در این تقریرات بعضی از شاگردان ایشان آمده که شافعی گفته موضوع در علم اصول حجت است و اشکال کردند محشین که در کتاب شافعی نیست و من هم پیدا نکردم اما این مطلب ایشان درست است مطلب شافعی درست است کل مباحثی که الان ما داریم راجع به تنجز است حجت یعنی تنجز .

شما گفتید آقا این واجب است از کجا چون در قرآن امر آمده امر هم دلالت بر وجوب می کند ببینید ، تمام مباحثی را که الان شما در اصول نگاه می کنید علم ، چرا این مطلب چون علم اجمالی است علم اجمالی هم منجز است دقت کردید ؟ تمام مطالبی که هست فقط حجت را اعم از اصول عملی و امارات بگیرید و حجج بگیریم الان حجت را اصطلاحا در مقابل اصل عملی می گیرند نه اصل عملی را هم جزو حجج بگیریم ، آنچه که شما در اصول بحث می کنید بحث تنجز است و تنجز در حقیقت اگر بخواهیم خوب دقت کنیم کیفیت وصول این حکم به هر نحوی که هست به مکلف چطور مکلف با حکم رابطه پیدا می کند یعنی حکم از آنجا شروع می شود که از مصلحت و مفسده شروع می شود از ملاکات از واقع شروع می شود می رسد به مرحله ی اراده ی تشریحی می رسد به تشریح مولی ، مولی می آید تشریح می کند می رسد به بیان مولی ، ارسال رسل می کند این مقدمات شد اینجا برای مولی مرحله ی بعدی این حکم چگونه با عبد رابطه پیدا می کند با مکلف رابطه پیدا می کند این اسمش تنجز است .

یکی از حضار: یعنی می فرمایید به جای حالات نفسانی انسانی که شیخ انصاری فرموده نسبت به حکم

آیت الله مددی: ما باید دنبال بحث تجز باشیم، تجز را حساب بکنیم.

مثلا آیا علم به نفسه طریق به تجز هست یا نه این جور باید حساب بکنیم روشن شد؟ نه اینکه بیاید اما یحصل له العلم او الظن او...

اصلا این روشن شد؟ این را مبنای یک علم قرار دادن درست نیست، حالات ادراکی شخص را، می شود گفت علم بنفسه منجز هست یا

منجز نیست امروز خیلی از بحث خارج شدیم حالا خوبی اش این است که از بحث هم خارج بشویم باز فوائد خودش را دارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين